

باب اول

مقدمه

هدف کلی

در این درس هدف دانستن تعارف حقوق، حق و تکلیف و همچنین تقسیمات علم حقوق است تا به دنبال آن جایگاه آیین دادرسی مدنی، تعریف و فواید آن مشخص شود و چون شناخت دقیق حقوق هر کشور ملازمه با فهم کامل تاریخچه آن دارد عنوان قوانین مصوب از اول انقلاب تاکنون و تاریخ تصویب آنها را ذکر می‌کنیم تا دانشجویان عنداللزوم در موقع تحقیق از آنها بهره گیرند.

هدفهای رفتاری

- از شما دانشجویان عزیز انتظار می‌رود که پس از مطالعه فصل اول بتوانید:
- حق، حقوق و تکلیف را تعریف کنید.
 - تقسیمات علم حقوق را بیان و جایگاه آیین دادرسی مدنی را مشخص نمایید.
 - آیین دادرسی مدنی را تعریف و فواید آن را بیان کنید.
 - بگویید که دانستن تاریخچه قانونگذاری در ارتباط با آیین دادرسی مدنی چه فوایدی دارد؟

مقدمه

درک درست تعریف آیین دادرسی مدنی مقدمتاً نیاز به اطلاعاتی لااقل اجمالی در ارتباط با حق، حقوق، تقسیمات علم حقوق و تاریخچه آن دارد که ذیلاً به بیان آنها ولو مختصر

۲ آیین دادرسی مدنی ۱

پرداخته می شود.

کلیات 3

فصل اول

کلیات

در این فصل تعاریف حق و حقوق و در مقابل آن تکلیف را مطالعه می‌کنیم، سپس به تقسیمات علوم حقوق مشتمل بر ۱. حقوق فطری ۲. حقوق موضوعه (که خود شامل: الف) حقوق داخلی ب) حقوق داخلی عمومی ج) حقوق داخلی خصوصی و بالاخره د) حقوق خارجی بین‌المللی است) می‌پردازیم تا جایگاه آیین دادرسی مدنی در بین آنها معین شود و متعاقب آن تعریف و فواید آن مورد بررسی قرار می‌گیرد و پس از آن درس آیین دادرسی را تقسیم‌بندی می‌کنیم.

بخش اول: تعاریف

۱. تعریف حقوق

زندگانی اجتماعی که مستلزم وجود (روابطی) بین مردم است و الزاماً این روابط باید مسالمت‌آمیز باشد و به جلوگیری از زور و اجحاف و جنگ و جدال و امثال آن بین مردم، وجود قواعد و مقررات و نظاماتی را ایجاب می‌کند تا در نتیجه احقاق حق از دست افراد خارج و به دست ثالث بی‌غرض (قوه قضاییه و غیره) بیفتد و روابط مسالمت‌آمیز شود.^۱

مجموع این قواعد و مقررات و نظامات و رسومی که حاکم بر اعمال و روابط مردم می‌گردد و در صورت لزوم دولت افراد را به رعایت آن مجبور می‌کند حقوق می‌گویند و

۱. حصول این مطلوب، نتیجه مبارزات به اشکال مختلف و تفکر و اجتهاد و استنباط است که اطلاع از آن ملازمه یا مطالعه تاریخ حقوق و تکامل آن دارد، لذا انجام آن به دانشجویان علاقه‌مند توصیه می‌گردد.

اصطلاحاً به آن قانون نیز گفته می‌شود.^۱

۲. تعریف حق

حقوق جمع حق است و حق قدرت و امتیازی است که قانون به افراد می‌دهد تا به انجام عملی مبادرت و یا از انجام آن خودداری کنند؛ مانند حق مالکیت یا عدم تجاوز به ملک دیگری، که این نوع حق را حق فردی می‌گویند. گاهی نیز حقوق به معنی علم حقوق استعمال می‌شود؛ مثلاً گفته می‌شود، دانشکده حقوق یا دانشجوی حقوق.

۳. تعریف تکلیف

تکلیف عبارت از امری است که بر عهده افراد جامعه گذاشته شده و ضمانت اجرا^۲ دارد، یعنی متخلف از آن مستوجب مجازات است. حق و تکلیف در مقابل یکدیگر قرار دارند و هر جا که حقی وجود داشته باشد، فرد یا افراد جامعه مکلف به رعایت آن می‌باشند ولی در مورد حق طلب، فقط همان فرد مدیون، مکلف به پرداخت دین است.

بخش دوم - تقسیمات علم حقوق

مقدمتاً حقوق از دو نظر، فطری و موضوعه مورد بحث قرار گرفته است.

۱. حقوق فطری: در تعریف حقوق فطری بین حقوقدانان از یک طرف و فلاسفه از طرف دیگر اختلاف نظر وجود دارد.

به نظر عده‌ای حقوق طبیعی یا حقوق فطری در فطرت بشر وجود داشته و همه جایی و همیشگی است و به هیچ‌وجه تغییر نمی‌کند و عده‌ای دیگری بر این باورند که حقوق فطری تفاهم مشترک بشر در زمان معین است. مانند منع فروش برده در عصر حاضر. ولی بهتر است گفته شود «حقوق فطری مجموع آراء و عقایدی است که در زمان معینی کمال مطلوب تمام یا اغلب کشورهای دنیاست». و به این جهت به آن نیز حقوق

۲. ویژگیهای حقوق عرفی و شرعی و وجوه افتراق و اشتراک آنها در وقت خود موضوع درسی جداگانه است که در جای خود مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد. (The Law)
۱. سانسسیون (Sanction)

فطری آن عصر می‌گویند. مثل وفای به عهد، تعاون. دکتر جعفری لنگرودی در این مورد می‌گوید:

«حقوق طبیعی یا فطری با طبیعت بشر وفق می‌دهد و ترجمان این طبیعت اصل واحدی است به نام اصل عدم محرومیت.^۱

۲. حقوق موضوعه: حقوق موضوعه^۲ عبارت است از همان حقوقی که قبلاً به‌طور کلی به آن اشاره کردیم و یا به عبارت دیگر مجموعه قوانین جاری (مصوب وسیله مقامات صلاحیتدار^۳) در زمان معین حقوق موضوعه می‌گویند.

بخش سوم - تقسیمات حقوق موضوعه

حقوق موضوعه به دو قسمت حقوق داخلی (ملی) و حقوق خارجی (بین‌المللی) تقسیم می‌شود.

الف) حقوق داخلی

حقوق داخلی شامل مجموعه قوانین و مقررات و ضوابطی است که در قلمرو یک کشور معین اعمال می‌شود.

حقوق داخلی خود به حقوق عمومی و حقوق خصوصی تقسیم می‌شود.

۱. حقوق داخلی عمومی: حقوق داخلی که از تشکیلات اساسی دولت و روابط آن

با افراد بحث می‌کند دارای سه رشته است که عبارت است از:

- حقوق اساسی که راجع است به تشکیلات عمومی دولت و قوای اساسی مملکت و روابط آنها با یکدیگر.

- حقوق اداری که از روابط افراد جامعه با ادارات و دستگاههای دولتی و تشکیلاتی آنها و وظایف آنها با یکدیگر.

۱. آقای دکتر جعفری لنگرودی در مورد اصل عدم محرومیت می‌گوید:

«تلاش افراد انسان و اجتماعات به همه صور گوناگون آن به منظور رفع محرومیت‌های موجود و دفع محرومیت‌هایی که ممکن است انسان با آنها روبه‌رو شود و به عبارت دیگر هیچ فرد و هیچ اجتماعی در هیچ زمانی درصدد نبوده که برای خود ایجاد محرومیت کند پس این یک سنت کهنسال و حتمی و غیرقابل تخلف است».

۲. به آن حقوق تحقیقی یا حقوق مثبت نیز می‌گویند.

۳. وضع کردن قانون (قانونگذاری) را گویند. در فقه آن را تشریع گفته‌اند.

کلیات 7

- حقوق کیفری که موضوع آن تشخیص و تعیین جرم و مجازات و طرز تعقیب و اقامه دعوا جزایی و کیفر بزهکاران است.
- حقوق کیفری نیز به سه شاخه تقسیم می‌شود:
- حقوق کیفری عمومی (جزای عمومی) که از جرم و مجازات و شرکت و معاونت در جرم و اقسام مجازات‌ها بحث می‌کند.
- حقوق کیفری اختصاصی (جزای اختصاصی): در جزای اختصاصی ارکان متشکله هر جرم و مجازات آن و نیز شرکت و معاونت در آن مورد بحث قرار می‌گیرد.
- آیین دادرسی کیفری که طرز تشکیل دادگاههای جزایی و نحوه رسیدگی به پرونده‌های کیفری و صدور حکم و اجرای آن را بیان می‌کند.

۲. حقوق داخلی خصوصی: حقوق داخلی خصوصی نیز دارای سه رشته است.

- الف) حقوق مدنی که ناظر بر عقود و معاملات و تعهدات و قراردادهای افراد جامعه با یکدیگر است.
- ب) حقوق بازرگانی (تجاری) که تاجر و شرکتهای تجارتي و معاملات تجاری و حقوق و وظایف آنان را در مقابل یکدیگر مورد بحث قرار می‌دهد.
- ج) آیین دادرسی مدنی مجموع مقررات و تشریفات است که باید از طرف اصحاب دعوا^۱ در مقام مراجعه به دادگاهها برای دادخواهی (تظلم) و همچنین از طرف دادگاهها درباره اصحاب دعوا و طرز رسیدگی به دعاوی حقوقی مراعات شود.
- البته حقوق خصوصی رشته‌های دیگری هم مانند حقوق کار، حقوق ثبت و حقوق بیمه دارد که اخیراً به حقوق خصوصی اضافه شده است.

ب) حقوق خارجی یا بین‌المللی

حقوق بین‌المللی شامل دو قسمت است:

۱. حقوق بین‌الملل عمومی که از روابط دولتها با یکدیگر و قراردادها و تعهدات و سازمانهای بین‌المللی بحث می‌کند.
۲. حقوق بین‌الملل خصوصی، مجموعه مقررات و ضوابطی است که بر حقوق و

۱. قاضی دادگاه را در هر سمتی اعم از رئیس دادگاه، دادرس علی‌البدل و مستشار، دادرس می‌گویند.

تکالیف اتباع خارجی و تعارض قوانین و نحوه رفع تعارض و غیره حاکم است.

بخش چهارم - تعریف آیین دادرسی مدنی

آیین دادرسی مدنی که رشته‌ای از حقوق داخلی خصوصی است عبارت است از مجموعه قواعد و مقرراتی که از تشکیلات قوه قضاییه، سازمان محاکم حقوقی، طرز اقامه دعوا و دفاع، نحوه رسیدگی دادگاهها و تصمیمات متخذه آنها، سیر آرای محاکم در مراجع قضایی، قطع و فصل دعوی و اختلافات و بالاخره تشخیص حق از باطل بحث می‌کند.

از این تعریف این نتیجه حاصل می‌گردد که اگر خواهان بدون رعایت مقررات آیین دادرسی مدنی، تقاضای رسیدگی کند به آن ترتیب اثر داده نمی‌شود و یا به عبارت دیگر عدم اجرای مقررات آیین دادرسی مدنی دارای ضمانت اجرا است و همچنین اگر دادرس دادگاه^۱ نیز بدون توجه به مقررات آیین دادرسی مدنی رسیدگی و مبادرت به اتخاذ تصمیم کند علاوه بر اینکه متخلف است و مستوجب کیفر انتظامی و حتی در بعضی موارد جزایی است، بر تصمیمات وی آثاری بار نخواهد شد.

همچنین تا زمانی که حقوق اشخاص مورد تعدی و تجاوز قرار نگرفته و زیان دیده بر طبق قواعد و مقررات آیین دادرسی مدنی رسیدگی به موضوع را از مرجع صلاحیت‌دار تقاضا نکند دادگاهها هیچگونه اقدامی نمی‌کنند و پس از طرح شکایت نیز اگر زیان دیده (خواهان) از دعوا خود به کلی صرف‌نظر کند، دادگاهها مجاز به ادامه رسیدگی نمی‌باشند.

بعضی از علمای حقوق، آیین دادرسی مدنی را جزء حقوق عمومی قلمداد کرده‌اند. گرچه بعضی از مباحث آن مانند صلاحیت دادگاهها، کیفیت تنظیم دادخواست، نحوه ابلاغ اوراق قضایی، ارزشیابی دلایل برای تشخیص حق از باطل و بالاخره صدور حکم و قرار، در اختیار اشخاص نیست و تابع قواعد عمومی است، ولی از آنجا که مباحث دیگری مثل اقامه دلیل، انصراف از دعوا، ارجاع به داور، دعوا متقابل، ورود ثالث از مسائل مربوط به حقوق خصوصی است و مهمتر آنکه چون هدف آیین دادرسی مدنی حمایت و تضمین حقوق افراد است؛ باید آن را در عداد رشته‌های حقوق خصوصی محسوب کرد.

۱. قاضی دادگاه را در هر سمتی اعم از رئیس دادگاه، دادرس علی‌البدل و مستشار، دادرس می‌گویند.

بخش پنجم - فواید آیین دادرسی مدنی

قواعد و مقرراتی را که به نام آیین دادرسی مدنی از آن یاد کردیم دارای فواید زیر است:

۱. مراجعین به دادگاههای حقوقی با آشنایی به این قواعد می‌توانند دادخواستهای (شکایات) خود را به‌طور صحیح و قانونی تنظیم و اسناد و مدارک و دلایل خود را که برای اثبات ادعا لازم می‌دانند تهیه و به مرجع صلاحیت‌دار قضایی تسلیم کنند تا رسیدگی و دادخواهی امکان‌پذیر شود.
۲. کسانی که طرف دعوا (شکایت) واقع می‌شوند می‌توانند با استفاده از این قواعد، و در فرصت مناسب به نحو صحیحی در مقام دفاع برآیند.
۳. دادرسان دادگاهها در موقع رسیدگی به شکایات مردم با استفاده از مقررات آیین دادرسی مدنی قادر می‌شوند در حدود صلاحیت خود، در مقام ارزشیابی دلایل و مدارک طرفین دعوا برآیند و حق را از باطل تمیز بدهند و دعوا و اختلاف را قطع و فصل کنند و یا در مواردی که قانون تعیین کرده از رسیدگی خودداری و یا رد دعوا را اعلام داد.
۴. دادرسانی که در حوزه‌های قضایی مختلف کشور به امر رسیدگی به دعاوی مردم اشتغال دارند قادر خواهند بود که براساس قواعد و مقررات آیین دادرسی مدنی به صدور رأی یا قرار مبادرت کنند و چون این قواعد و مقررات واحد است اختلاف سلیقه قضایی پیش نمی‌آید و در نتیجه رسیدگی دادگاههای حقوقی به‌طور یکنواخت و تحت نظم و قاعده مقرر در آیین دادرسی مدنی انجام می‌گیرد.
۵. اشخاصی که به مقررات آیین دادرسی مدنی آگاهی ندارند و نمی‌توانند شخصاً در مقام طرح دعوا یا دفاع برآیند، می‌توانند با استفاده از مقررات آیین دادرسی مدنی از بین وکلای دادگستری وکیلی برای خود انتخاب و به دادگاهها معرفی کنند.^۱
۶. ابلاغ اوراق قضایی، نحوه شکایت، کیفیت رسیدگی و صدور رأی و اعتراض بر آراء (حکم و قرار) و به‌طور کلی اقدامات دادگاههای حقوقی با استفاده از مقررات آیین دادرسی مدنی انجام می‌شود.
۷. دفاتر دادگاهها نیز که با اختیارات حاصله از آیین دادرسی مدنی در تنظیم و تکمیل پرونده‌ها و فراهم کردن موجبات تشکیل جلسات رسیدگی، دخالت دارند در تسهیل رسیدگی، نقشی عمده بر عهده دارند.

۱. اصل ۳۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

۸ اعمال مقررات اجرایی به وسیلهٔ مأمورین اجرا و مسئولین ذیربط که خود بخشی قابل توجه از آیین دادرسی مدنی است، به لحاظ انجام آن در سراسر کشور به نحو واحد و حصول نتیجهٔ نهایی، دعوا و یا دفاع را به‌طور یکنواخت از قوه به فعل می‌آورد. به‌طور کلی می‌توان گفت که مقررات آیین دادرسی مدنی چه از لحاظ آشنایی مردم در مورد نحوهٔ تنظیم شکایت نامه (دادخواست = عرضحال) و ارائهٔ دلایل اثبات دعوا و چه از جهت نحوهٔ مراجعه به مراجع قضایی برای دادخواهی (تظلم) و تسلیم شکایت نامه و یا در مورد دفاع از دعوا (پاسخ شکایت) و همچنین در مورد صلاحیت دادگاهها و وظایف دادرسان و متصدیان دفاتر دادگاهها و اجرای احکام و بالاخره رسیدگی و احقاق حق و رفع تعدی و تجاوز، منشأ آثار مفیدی است که شرح تفصیلی هر یک از آنها (تا آنجا که به مطالب این درس مربوط است) در قسمت‌های دیگران بیان خواهد شد.

بخش ششم - تقسیم‌بندی درس آیین دادرسی مدنی

مطالبی که در این درس تحت عنوان «آیین دادرسی مدنی ۱» مورد مطالعه قرار می‌گیرند، علاوه بر تعریف و فواید آیین دادرسی مدنی (که مورد بحث قرار گرفت). عبارت‌اند از: سازمان قضایی، دادگستری جمهوری اسلامی ایران، طبقه‌بندی دادگاهها، دادگاههای عمومی، دادگاه تجدیدنظر استان، دیوانعالی کشور، مأمورین قضایی، حقوق و حدود آنان، دادرها، دواير و اشخاص وابسته به دادگاهها، وكلا، کارشناسان رسمی و غیررسمی، صلاحیت دادگاههای عمومی (و تجدیدنظر)، دفاع یا پاسخهای خوانده، قواعد صلاحیت، صلاحیت ذاتی صلاحیت نسبی، صلاحیت محلی و بالاخره سایر مطالب و مباحثی که ضرورتاً در ارتباط با آنها مورد مطالعه قرار می‌گیرند. و بالاخره با ذکر تاریخچهٔ قانونگذاری در ارتباط با قوهٔ قضاییه به انضمام تعریف و تاریخچهٔ سازمان قضایی ایران، درس مزبور را به پایان می‌بریم.

باب دوم

سازمان قضایی

هدف کلی

در این درس با سازمان قضایی و تاریخچه آن (مشمول بر دوران قبل از اسلام، دوران اسلامی و دوران معاصر و موقعیت آن به طور کلی با توجه به امر تفکیک قوا) آشنا می شوید و هدف آگاهی از سازمان قضایی از نظر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با توجه به تفکیک قوا، حدود ضمانت اجرای تفکیک قوا، منع تجاوز و دخالت قوه مجریه در قوه قضاییه مشتمل بر اختیار قضات در عدم اجرای تصویب نامه ها، آیین نامه های مخالف قانون و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیار قوه مجریه، استقلال قضات و جرم شناختن عمل مأموریتی که در امور قضایی دخالت نمایند و نیز جرم بودن مقاومت در برابر احکام دادگاه دادگستری و بالاخره مرجعیت قوه قضاییه در حل اختلاف است.

ضمناً منع تجاوز و دخالت قوه مقننه در قوه قضاییه، موارد تضمین استقلال قوه مجریه و یا به عبارت دیگر منع تجاوز و دخالت قوای مقننه، قضاییه در قوه مجریه و همچنین موارد تضمین استقلال قوه مقننه در مقابل قوه قضاییه یا به عبارت دیگر منع تجاوز و دخالت قوه قضایی در قوه مقننه مورد مطالعه قرار می گیرد. آنگاه به بررسی ممنوعیت قوه قضاییه در وضع قانون، منع قوه قضاییه به امتناع از اجرای قانون می پردازیم و به دنبال آن با رئیس قوه قضاییه، وظایف آن در ارتباط با قوه قضاییه و وظایفش در ارتباط با غیر امور قضایی و همچنین انتصاب وی و دادستان کل و مسئولیت رئیس قوه قضاییه آشنا می شویم.

هدفهای رفتاری

از شما انتظار می‌رود که پس از مطالعه این درس بتوانید:

- سازمان قضایی را تعریف کنید.
- تاریخچه سازمان قضایی را بیان نمایید.
- سازمان قضایی ایران در دوران قبل از اسلام، دوران اسلامی و دوران معاصر را بنویسید.
- موقعیت سازمان قضایی کشور را به‌طور کلی (در ارتباط با تفکیک قوا) را توضیح دهید.
- سازمان قضایی از نظر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چگونه است؟
- حدود ضمانت اجرای تفکیک قوا را شرح دهید.
- منع تجاوز و دخالت قوه مجریه در قوه قضاییه به چه نحو تجسم می‌یابد و عناوین آنها را ذکر کنید.
- منع تجاوز و دخالت قوه مقننه در قوه قضاییه را تشریح کنید.
- بیان کنید که موارد تضمین استقلال قوه مجریه (منع تجاوز و دخالت قوای مقننه و قضاییه در مجریه) چگونه عملی می‌شود؟
- بیان کنید که نحوه عملی شدن تضمین استقلال قوه مقننه در مقابل قوه قضاییه (منع تجاوز و دخالت قوه قضاییه در قوه مقننه) چگونه است؟
- توضیح دهید که ممنوعیت قوه قضاییه در وضع قانون و همچنین منع قوه قضاییه به امتناع از اجرای قانون چه هدفی را دنبال می‌کند.
- وظایف رئیس قوه قضاییه را در ارتباط قوه قضاییه توضیح دهید.
- رئیس قوه قضاییه به چه نحو و برای چه مدت منصوب می‌شود.
- مسئولیت رئیس قوه قضاییه را شرح دهید.

فصل اول

تعریف و تاریخچه سازمان قضایی

بخش اول - تعریف سازمان قضایی

سازمان قضایی به مفهوم کلی، مجموعه مراجع قضایی و محاکم و وابستگان اداری و ضمایم آنهاست که رسیدگی به اختلافات اشخاص (در امور حقوقی) و کشف جرایم و تعقیب بزهکاران و به کیفر رساندن آنان (در امور کیفری) و حفظ حقوق اصحاب دعوا را طبق قوانین به عهده دارند. به عبارت دیگر این تعریف سازمان قضایی را با قوه قضاییه منطبق می‌کند و شامل کلیه مراجع اعم از مدنی (حقوقی) و کیفری (جزایی) و به نحوی دیگر شامل مراجع عمومی (دادگاه عمومی و ضمایم آن، دادگاه تجدیدنظر مرکز استان) و اختصاصی (دیوان عدالت اداری، دادگاه انقلاب، کمیسیونهای ماده ۱۰۰ قانون شهرداری و ماده ۱۴۷ اصلاحی قانون ثبت و غیره که در قوانین مختلف پیش‌بینی شده است) می‌باشد.

سازمان قضایی از جهت آیین دادرسی مدنی کلیه مراجعی است که صلاحیت رسیدگی به اختلافات مدنی اصحاب دعوا را طبق قوانین به عهده دارند که در این فصل به تعیین و معرفی واحدهای مختلف سازمان قضایی از دیدگاه آیین دادرسی مدنی می‌پردازیم.

بخش دوم - تاریخچه سازمان قضایی

مطالعه تاریخچه سازمان قضایی، هرچند خلاصه و سطحی باشد، فهم مطالب حقوقی را در

زمان حال و پیش‌بینی آینده آن را روش‌تر می‌سازد. بدین لحاظ به نحو اختصار مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

تاریخ سازمان قضایی نشان می‌دهد که ابتدائاً قوانین موجد حق (ماهوی)^۱ وضع شد و مدتها بعد که مردم به حقوق خویش آگاهی یافتند، درصدد وضع قوانین شکلی^۲ به‌منظور تنظیم قواعد مربوط به دادرسی و تحویل اختیارات به شخص یا اشخاص بیطرف افتادند که از بی‌نظمی و معارضه و مجادله و به‌طور خلاصه منازعه جلوگیری می‌شود و به‌تدریج قوانین آیین دادرسی مدنی از لحاظ کمی و کیفی رشد یافت، تا آنجا که امروزه مراجع قضایی به اختلافات اشخاص حقیقی یا حقوقی (اعم از اشخاص حقوقی حقوق خصوصی و یا اشخاص حقوقی عمومی «دولت‌ها») رسیدگی می‌کنند.

بخش سوم - سازمان قضایی ایران در ادوار مختلف تاریخ

سازمان قضایی ایران در طول تاریخ دگرگونیها و فراز و نشیبهای زیادی را به خود دیده و در مجموع ولو با کندی، رشد و تکامل یافته است. بنابراین در چند قسمت از آن سخن خواهیم گفت:

۱. **دوران قبل از اسلام:** بررسی سازمان قضایی مربوط به دوران قبل از اسلام نشان می‌دهد که بیش از هر چیز دادگستری مورد توجه ایرانیان بوده است، مثلاً «قوم ماد» از بین خود شخصی را به عنوان قاضی انتخاب می‌کردند و حتی مردم سایر نقاط به مجلس قضات (دادگاهها) به دادخواهی می‌آمدند. البته «**قوه عالی قضایی**» در اختیار شاه بود ولی شاه غالباً قضاوت را به یکی از دانشمندان سالخورده واگذار می‌کرده است. در آیین زردشت که در ادوار هخامنشیان، پارتها و ساسانیان رونق کامل داشته است مقرراتی در خصوص سازمان قضایی و آیین دادرسی مدنی وجود دارد.^۳

۲. **دوران اسلامی:** ظهور اسلام و تعالیم آن در آیات شریفه قرآن و سپس سنت، اجماع و عقل سرچشمه فیاض عدالت قرار گرفت و دادرسی نوعی از عبادت و پرستش

۱. قانون مدنی، تجارت و مثال آنها. ۲. قانون آیین دادرسی مدنی و امثال آن.

۳. دانشجویان عزیز جهت کسب اطلاعات بیشتر می‌توانند به جلد اول آیین دادرسی مدنی ص ۱۰، تألیف دکتر سیدجلال‌الدین مدنی مراجعه کنند.

خدای یکتا شد.^۱ و بازگشت به حق بهتر از باقی بودن بر باطل گردید. و احادیث و روایات زیادی در خصوص شرایط قضاوت و صفات قاضی^۲، تشریفات نصب قاضی، محضر قاضی (دادگاه)، تشریفات دادرسی، دلایل، سازش. داوری (یا حکمیت) و فقه خصومت وجود دارد که به جهت اسلامی شدن قوانین جاری، در قسمت مربوط، به بحث آن خواهیم پرداخت.^۳

۳. دوران معاصر: قبل از مشروطیت، علما و مجتهدین قسمت عمده‌ای از مراجعات قضایی مردم را به عهده داشتند و با حضور طرفین و براساس دلایل و قواعد اسلامی (قسم و شهادت) به دادرسی می‌نشستند و اجرای حکم آنان (که ممکن بود حضوری یا غیابی باشد) تابع نفوذ محکوم‌له یا محکوم‌علیه و توسل به حکام ولایات بود و آیین دادرسی و تشریفات از پیش‌تعیین شده و قابل اجرا در سراسر کشور وجود نداشت، و ممکن بود قضات در امر واحد احکام معارضی نیز صادر کنند، تا این که ناصرالدین‌شاه دستور تشکیل سازمانی به نام «دیوانخانه عدلیه» را داد که فقط در تهران تشکیل می‌شد. که ابتدا در عمارت بهارستان قرار داشت و سپس به اتاق نظام واقع در ارک (پانزده خرداد فعلی) مقابل عمارت دربار ناصرالدین‌شاه (معروف به کاخ گلستان)، انتقال یافت.

در این محلها یک اتاق محل جلوس وزیر عدلیه، یک اتاق به نام اتاق تحقیق، یک اتاق به نام اتاق اجراء و بالاخره یک اتاق ناهارخوری وجود داشت. وزارت عدلیه به اسم دیوانخانه عدلیه نامیده می‌شد. وزارت عدلیه در هفته سه روز تشکیل می‌شد. هر مدعی باید تظلم خود را نوشته و تقدیم وزیر عدلیه کند و اگر قضیه مهم و طرفین یا یکی از اصحاب دعوا از متفدین و محل ملاحظه بودند مقرر می‌شد وزیر شخصاً و حضوراً به دعوا آنان رسیدگی کند و سایر دعاوی یا به اتاق تحقیق و یا به یکی از امنای عدلیه ارجاع می‌شد. اعضاء و اجزای عدلیه حقوق دریافت نمی‌کردند ولی اکثر آنها هر کدام به فراخور

۴. عدل ساعه خیر من عبادہ سنہ (یعنی یک ساعت اجرای عدالت از عبادت یک سال بهتر است)

مراجعة الحق خیر من التمادی فی الباطل (یعنی بازگشت به حق بهتر از باقی بودن در باطل است)

۱. برای اطلاعات بیشتر در مورد شرط عدالت در قاضی، نظریه فقها درباره شرط عدالت به آیین دادرسی در اسلام صفحات ۷۶ و ۷۷ تألیف علی اکبر روحی مراجعه شود.

۲. اصل یک‌صد و پنجاه و هشتم قانون اساسی قوه قضاییه را مسئول تحقق بخشیدن به عدالت بوده و از جمله وظایف آن احیای حقوق عامه و گسترش عدل می‌باشد و در اصل یک‌صد و پنجاه و هشتم از جمله وظیفه رئیس قوه قضاییه استخدام قضات عادل می‌باشد و خلاصه آن که حکومت اسلامی که هم اکنون در ایران برقرار شده بر پایه ولایت فقیه استوار است.

حال خود دارای مواجب و مستمری دولتی بودند، فقط چند نفری بر حسب حکم وزیر عدلیه از محل ده یک و ده نیم، چند تومانی دریافت می‌داشتند. احکام دیوانخانه اگرچه قطعی بود، چندین بار مورد رسیدگی قرار می‌گرفت این ترتیب تا اوایل صفر ۱۳۲۵ قمری که مصادف با اول فروردین ۱۲۸۶ شمسی بود ادامه داشت و در این موقع وزیر عدلیه (مرحوم میرزا احمدخان مشیرالسلطنه آذربایجانی) تغییر و شاهزاده عبدالحسین میرزا فرمانفرما به وزارت عدلیه معین شد. بعد از مدتی محکمه به سه شعبه افزایش یافت، محاکم حقوق به تدریج مرجعیت کامل پیدا کردند. عین تقریرات متداعیین تحریر و بعد از اتمام محاکمه راپورت قضیه یا ذکر عقیده به مهر هیئت محکمه می‌رسید و نزد رئیس کل محاکم ارسال می‌شد. رئیس کل بعد از ملاحظه، در صورتی که موافقت با آن داشت راپورت را به مهر محکمه ابتدایی حقوق مهور می‌کرد و برای وزیر دادگستری فرستاده می‌شد. وزیر عدلیه هم پس از مراجعه و امعان نظر دستور اجرای آن را در حاشیه راپورت، مرقوم و پرونده را ادعاده می‌داد تا به اداره اجرا ارسال شود.

محمدعلیشاه به علت اینکه با مشروطیت مخالف بود در جمادی‌الاول ۱۳۲۶ قمری مطابق با خرداد ۱۲۸۷ شمسی مجلس شورای ملی را بمباران کرد و در نتیجه مشروطیت تعطیل شد و محکمه جزا نیز منحل گردید و دیوان تمیز که اسمی بی‌مسمی بود از بین رفت.

در سال ۱۳۲۶ قمری مشیرالدوله وزیر عدلیه و با اطلاعاتی که از طرز کار محاکم کشورهای غربی داشت، دستورات کلی برای یکسان شدن رویه محاکم صادر می‌کرد که به شکل بخشنامه ابلاغ می‌شد و برای رسیدگی به اعتراض نسبت به احکام بدوی، مجلس خاصی تأسیس کرد و محاکم نقدی و ملکی را هم به محاکم مربوط به اموال منقول و غیرمنقول تبدیل ساخت. در بهمن ۱۳۰۴ شمسی برای مرتبه دوم عدلیه منحل شد و داور به سمت وزیر عدلیه، از مجلس اختیار تام گرفت تا برای اصلاح تشکیلات و قوانین اصول محاکمات اقدام کند و سازمان جدید را در ۱۳۰۴ شمسی معرفی کرد. در ۱۳۱۱ شمسی مقرر شد که محکمه استیناف با دو نفر تشکیل شود و در صورت اختلاف بین آن دو، نفر سوم به آنان اضافه شود و رأی اکثریت قابل اجرا باشد.

در سال ۱۳۱۵ شمسی قانون تشکیلات عدلیه و استخدام قضات اصلاح شد. در ۱۳۱۶ لایحه آیین دادرسی مدنی به مجلس داده شد و در ۱۳۱۸ در زمان وزارت دکتر متین دفتری با

۸۷۶ ماده به تصویب مجلس رسید. در ۱۳۳۱ اصلاحاتی در آن انجام گردید و قوانین سازمان قضایی و استخدام قضات هم در اسفند ۱۳۲۲ به طور موقت تصویب و در مردادماه ۱۳۳۵ به طور قطعی به تصویب رسید و متمم آن نیز در شهریور ماه ۱۳۳۵ به تصویب نهایی رسید.

بعد از انجام اصلاحات ارضی به علت کمبود قضای شکل جدیدی از مراجع قضایی به نام خانه انصاف برای رسیدگی به اختلافات کوچک اهالی روستا و شورای داوری با صلاحیتی محدود در شهرها به وجود آمد و مراجع خاص قضایی هم تأسیس شد که این سازمان قضایی با کم و بیش تغییرات و اصلاحاتی تا بهمن ماه ۱۳۵۷ مشغول به کار بودند.

فصل دوم

موقعیت سازمان قضایی به طور کلی و سازمان قضایی جمهوری اسلامی ایران

مبحث اول - موقعیت سازمان قضایی به طور کلی (در ارتباط با تفکیک قوا)
عده‌ای از حقوق‌دانان معتقد به دو قوه مقننه و اجراییه^۱ می‌باشند و قوه قضاییه را قسمتی از قوه مجریه می‌دانند و انتخاب اعضای قوه قضاییه را وسیله قوه مجریه، دلیل صحت ادعای خود، ذکر می‌کنند. دسته‌ای دیگر معتقد به وجود سه قوه مقننه، قضاییه و مجریه می‌باشند و اضافه می‌کنند که این قوای ثلاثه از یکدیگر مجزا و منفصل‌اند و در دست اشخاص مختلف می‌باشند و به‌ویژه که بین قوه قضاییه و مجریه تفاوت بسیار است از جمله اینکه مشخصات اعضای هر یک از این دو، و طبع کار، وظایف آنها کاملاً متمایز است و هیچ شباهتی با هم ندارند و به طور کلی به تفکیک قوای مطلق نظر دارند و گروهی دیگر تفکیک قوا را با قید و شرطی قبول می‌کنند که به آن تفکیک قوای نسبی می‌گویند.

۱. جان لاک از فلاسفه قرن ۱۸ در کتاب معروف خود در رساله‌ای در باب «حکومت مدنی» در تفکیک قوای خود به قوه مقننه و مجریه اشاره کرده و از قوه قضاییه نامی نبرده زیرا وی معتقد بود وظیفه قضا خارج از عملکرد سیاسی و حکومتی است. (دکتر ابوالفضل قاضی، بایسته‌های حقوق اساسی صفحه ۱۷۹).

مبحث دوم - سازمان قضایی از نظر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با تفکیک قوا

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب همه پرسی «رفراندوم» مورخ ۱۱ و ۱۲ آذرماه ۱۳۵۷ و اصلاحات و تغییرات و متمم آن مصوب ۶/۵/۶۸ در اصول پنجاه و هفتم و یکصد و پنجاه و ششم به تفکیک قوا پرداخته است.

اصل پنجاه و هفتم صریح است به اینکه «قوای حاکم در جمهوری اسلامی عبارت‌اند از:

قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضاییه... این قوا مستقل از یکدیگرند.»

اصل یکصد و پنجاه و ششم نیز با ذکر عبارت «قوه قضاییه قوه‌ای است مستقل» تفکیک قوای ثلاثه را مورد تأیید قرار داده است و وقتی قانون اساسی به هدف تشکیل قوه قضاییه «که پشتیبانی از حقوق فردی، اجتماعی و تحقق بخشیدن به عدالت و نیز رسیدگی و صدور حکم در همه دعاوی، اختلافات و همه جرایم و نیز احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادیهای مشروع و همچنین نظارت بر حسن اجرای قوانین، کشف جرم و تعقیب و مجازات و تعزیر مجرمین است» اشاره می‌کند. با توجه به وظایف قوه مقننه و مجریه مشخص می‌شود که این قوا از لحاظ وظایف نیز منفک از یکدیگرند. علاوه بر موارد مزبور، در صدر اصل یکصد و شصت و چهارم نیز با ذکر عبارت «قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن است بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است به‌طور موقت یا دائم منفصل کرد یا بدون رضای او، محل خدمت یا سمتش را تغییر داد...» به نحوی به این تفکیک قوا و وجود حد فاصلی (از لحاظ شرایط و اوصاف قاضی که در کارکنان دو قوه دیگر نیست) بین قوه قضاییه با دو قوه دیگر اشاره کرده است.

اصل شصت و یکم نیز با اشعار به اینکه «اعمال قوه قضاییه به وسیله دادگاههای دادگستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود و به حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش اجرای عدالت و اقامه حدود الهی بپردازد» قوه قضاییه را به اعتبار عمل محاکم (که با اعمال دو قوه تشابهی ندارد) از قوای دیگر منفک کرده است.

اکنون این سؤال پیش می‌آید که این قوا حق دخالت در یکدیگر دارند یا خیر؟ و اصولاً ضمانت اجرای این تفکیک چیست؟ و آیا مواردی وجود دارد که برخلاف اصل تفکیک قوا هر یک از این سه قوه از حدود وظایف خود خارج شده و در وظایف قوه

دیگری دخالت کند یا خیر؟ که پاسخ به این سؤال را به پایان همین فصل موکول می‌کنیم.

مبحث سوم - حدود ضمانت اجرای تفکیک قوا

اصول یاد شده بیان می‌کند که این سه قوه از هم مجزا هستند و باید جدای از یکدیگر نیز باقی بمانند حق تجاوز و دخالت در یکدیگر نداشته باشند لذا منع دخالت هر یک را در دیگری (تا آنجا که به آیین دادرسی مدنی مربوط است) مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

بخش اول - موارد تضمین استقلال قوه قضاییه

اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی به «مستقل بودن» قوه قضاییه تصریح نموده است^۱ و گذشته از آن راه دخالت و تجاوز قوه مجریه و مقننه را به قوه قضاییه بسته است؛ به‌طوری‌که می‌توان گفت دخالت قوای مزبور در قوه قضاییه به‌ندرت قابل تصور است معذالک قانونگذار جانب احتیاط را هم از دست نداده و هر جا که مورد پیدا کرده است ماده‌ای از قانون اعم از اساسی یا عادی را به آن اختصاص داده و غیرمستقیم هم مانع دخالت قوای مزبور (مقننه و مجریه) در قوه قضاییه شده است که ذیلاً به آنها اشاره می‌شود.

الف) منع تجاوز و دخالت قوه مجریه در قوه قضاییه

۱. اختیارات قضات در عدم اجرای تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیار قوه مجریه. اصل یکصد و هفتادم قانون اساسی مقرر داشته است که قضات دادگاهها مکلف‌اند از اجرای تصویب‌نامه‌های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه است خودداری کنند و هرکس می‌تواند ابطال این‌گونه مقررات را از دیوان عدالت اداری تقاضا کند و بدین وسیله قوه قضاییه خود را با اعمال این اختیار جلو تجاوز و دخالت قوه مجریه را می‌گیرد.

۲. استقلال قضات. اصل یکصد و شصت و چهارم قانون اساسی می‌گوید «قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن است بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است به‌طور موقت یا دائم منفصل کرد یا بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد مگر به اقتضای مصلحت جامعه با تصمیم رئیس قوه قضاییه پس از مشورت با

۱. دخالت‌های عملی که سه قوه در موارد خاص به‌عنوان «سفارش» در امور یکدیگر دارند، مورد نظر ما نیست.

رئیس دیوانعالی کشور و دادستان کل...» که این اصل نیز جایی برای تجاوز و دخالت قوه مجریه در قضایه باقی نگذاشته است و حتی مستفاد از مفهوم مخالف اصول ۱۶۴ و ۱۵۶ و سایر اصول قانون اساسی این است که قوه مجریه نمی‌تواند هر وقت بخواهد اعضای دادگاهها را تغییر دهد و یا این تغییر و تبدیل، آنها را در اختیار داشته باشد، بلکه این اختیار در حدود اصل ۱۶۴ در اختیار رئیس قوه قضایه است که مستقیماً از طرف رهبر منصوب می‌گردد. آن هم باید به اقتضای مصلحت جامعه پس از مشورت با رئیس دیوانعالی کشور و دادستان کل باشد.

۳. جرم شناختن عمل مأمورینی که در امور قضایی دخالت کنند. علاوه بر مواد مزبور، ماده ۵۷۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده) مصوب دوم خردادماه ۱۳۷۵ مقرر داشته است که «هرگاه مستخدمین و مأمورین غیرقضایی دولت اعم از حکام و نواب حکام و مأمورین انتظامی و غیره، در غیر موارد حکمیت در اموری که داخل در صلاحیت محاکم دادگستری است» دخالت کنند و با وجود اعتراض متداعیین یا یکی از آنها یا اعتراض مقامات صلاحیتدار از قبیل دادستانها یا رؤسای محاکم، رفع مداخله نکنند از خدمت دولتی منفصل و از دو ماه الی ۳ سال محکوم به حبس خواهند شد؟

که در این موارد برای تجاوز و دخالت قوه مجریه در قوه قضایه ضمانت اجرای جزایی اعم از انفصال و حبس تعیین شده است نمی‌تواند حکم دادگاه دادگستری را تغییر دهد و یا از اجرای آن جلوگیری کند مگر خود دادگاهی که حکم داده و یا دادگاه بالاتر، آن هم در مواردی که قانون معین می‌کند.

ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده) مصوب ۷۵ مقرر می‌دارد، هر یک از مستخدمین و مأمورین دولتی در هر رتبه و مقامی که باشند، هرگاه برای جلوگیری از اجرای اوامر کتبی دولتی یا اجرای قوانین مملکتی یا اجرای احکام یا اوامر دادگاهها و دادرها یا هرگونه امری که از مقامات دولتی صادر شده باشد، برخلاف قانون قدرت رسمی خود را اعمال کند به انفصال از خدمت دولتی از یک تا پنجسال محکوم خواهد شد.

که به این ترتیب ملاحظه می‌شود که صریحاً استقلال قوه قضایه در مقابل تجاوز و دخالت قوه مجریه تضمین شده است.

۵. مرجعیت قوه قضایه در حل اختلاف. به موجب ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی

مدنی دادگاههای عمومی و انقلاب، اگر در موضوع یک دعوا بین دادگاه دادگستری و دادگاه غیردادگستری یا اداره دولتی اختلاف در صلاحیت نفیاً یا اثباتاً ایجاد شود، بدون اینکه احتیاج به طرح در مراحل دیگری داشته باشد، حل آن در دیوان کشور به عمل می‌آید که بدین ترتیب استقلال قوه قضاییه در مقابل قوه مجریه تضمین شده است به ویژه که حل اختلاف در صلاحیت بین اداره دولتی و دادگاه دادگستری به عهده عالیترین مرجع قضایی قرار داده شده است.

(ب) منع تجاوز و دخالت قوه مقننه در قوه قضاییه

استقلال قوه قضاییه در مقابل قوه مقننه با اعمال یکصد و شصت و چهارم مبنی بر غیرقابل انفصال و تغییر بودن دادرسان حفظ می‌شود زیرا قوه مقننه قادر نیست با هرگونه مصوبه‌ای این خصوصیت و استقلال را از آن سلب نماید و از آنجا که طبق اصل یکصد و سه قانون اساسی نیز نصب رئیس قوه قضاییه (که عالیترین مقام قضایی است) بر عهده رهبر است (نه قوه مقننه) امکان تجاوز و دخالت از طرف قوه مقننه نسبت به قوه قضاییه از بین رفته است به ویژه که به موجب اصل هفتاد و دوم، مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول قانون اساسی مغایرت داشته باشد.

قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضاییه، این قوا مستقل از یکدیگرند بنابراین بر استقلال هر یک از قوا و از آن جمله قوه مجریه تأکید شده است و تصریح شده است که «... اعمال قوه مجریه جز در مواردی که در این قانون مستقیماً بر عهده رهبری گذارده شده از طریق رئیس جمهوری و وزراست و این بدان معنی است که قوه مقننه و قضاییه حق تجاوز و دخالت در قوه مجریه را ندارند.

بخش سوم - موارد تضمین استقلال قوه مقننه در مقابل قوه قضاییه (منع تجاوز و دخالت قوه قضاییه در قوه مقننه)

گرچه استقلال قوه مقننه در اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی تصریح شده است معذالک قانون اساسی و حتی قوانین عادی در مواردی که اقتضا داشته است و به منظور جلوگیری از هر شبهه‌ای به این استقلال تأکید کرده‌اند که ذیلاً به شرح آنها می‌پردازیم.

۱. ممنوعیت قوه قضاییه در وضع قانون. اصل یکصد و شصت و هفتم قانون اساسی

مقرر می‌دارد «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استفاده از منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.» این عبارت که: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد» بیانگر منع اکید قاضی در وضع قانون است و در حقیقت همان تفکیک قوای مورد نظر قانون اساسی را تضمین می‌کند و قوه قضاییه را از قانونگذاری برکنار نگهداشته است.

۲. منع قوه قضاییه به امتناع از اجرای قانون. وظیفه اصلی و اساسی قوه قضاییه اجرای قانون است. عدم اجرای قانون در صورتی که عمداً از جانب قضات دادسرا یا محاکم انجام پذیرد، جرم محسوب می‌شود و قابل تعقیب جزایی است و چنانچه به علت اشتباه و یا جهل به قانون باشد عمل تخلف و قابل تعقیب انتظامی است.

ماده ۵۷۵ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده) مصوب مرداد ۷۵ مقرر می‌دارد «هرگاه دادستانها یا دادیارها یا بازپرسها و یا قضات محاکم یا دیگر مأمورین ذیصلاح در غیرمواردی که قانون مقرر داشته است، امر به توقیف کسی را بدهند یا در غیرموارد معیننه قانون تعقیب جزایی یا قرار مجرمیت او را بدهند به انفصال دائم از سمت قضایی و محرومیت از مشاغل دولتی به مدت پنج سال محکوم خواهند شد» که به این ترتیب اصل اجرای کامل قانون از جانب قضات و احترام به مصوبات قوه مقننه تضمین گردیده است.

پس از ذکر این مقدمات، اینک سازمان قضایی را مورد مطالعه قرار داده و از رئیس قوه قضاییه که عالیت‌ترین مقام قضایی است شروع می‌کنیم.